

## مقایسه

نوشته زیر را، از «تات نشین های بلوک زهرا» اثر جلال آل احمد با هم بخوانیم :

فاصله میان **سگزآباد** و **ابراهیم آباد** چهار پنج کیلومتر بیشتر نیست... درست است که زیرلباس و سر و ظاهر نیمه شهری ابراهیم آبادی ها همان اخلاق دهاتی، همان خشونت، همان تندی نگاه، همان پوست آفتاب سوخته، همان پنجه های زُمخت و کار کرده و همان خط سفید بالای پیشانی و حلقه گردن سگزآبادی ها را می توان دید اما در ابراهیم آباد نوعی تظاهر به شهری شدن دیده می شود... **سگزآبادی** هنوز چیق می کشد و کیسه توتون جزو لوازم جهازی زنش بوده است. گیوه بافت محل به پا می کند، کلاه نمدی به سر می گذارد، قبای کوتاه سه چاک و یخه گرد دارد که روی آن شمال می بندد، و پا به سن که گذاشت، ریش می گذارد؛ اما **ابراهیم آبادی** سیگار می کشد و قوطی برنجی سیگار در جیب دارد، لباسش را یا در شهر دوخته یا زنش را وادار کرده به سلیقه شهری ها برایش بدوزد؛ کفش چرمی به پا می کند، کپی<sup>۱</sup> به سر دارد، پیراهنش یخه برگردان است و روی گلو تنگ، دکمه اش می کند... جالب تر زن ها هستند که در سگزآباد شلیته<sup>۲</sup> می پوشند، پیراهن کوتاه و یخه چاک دار و جلیقه پولکی دارند، سر بند بسته اند، و پای برهنه به کوچه می روند... اما زن های ابراهیم آباد همه چادر نماز سر می کنند، پیراهن بلند می پوشند، و کفش به پا دارند...

نویسنده حدود نیم قرن پیش دو جماعت روستایی (سگزآباد و ابراهیم آباد) را با هم «مقایسه» و نوع زندگی و آداب و رسوم آنها را به ما نشان داده است. ما این گونه با زندگی مردم این دو روستا آشنا می شویم و نیز درمی یابیم که سگزآبادی ها خصوصیات سنتی خود را حفظ کرده اند (تا آن زمان) در حالی که ابراهیم آبادی ها از سنت های خود دور شده اند. یکی از راه های پروردن نوشته «مقایسه» است. شما نیز گاه به ناچار **برای آنکه مفهوم و موضوع مورد نظران را روشن تر بیان کنید یا شباهت ها، تفاوت ها و درجات و مراتب**

۱- نوعی کلاه دارای لبه جلو

۲- نوعی دامن کوتاه و پرچین

**دو چیز را بهتر نشان دهید،** از مقایسه استفاده می کنید؛ زیرا مقایسه حد و مرز دو یا چند مفهوم را بهتر و دقیق تر بیان می کند.

البته باید توجه داشته باشید که مقایسه معمولاً بین دو یا چند پدیده صورت می گیرد که از هر نظر قابل مقایسه باشند؛ مثلاً بین دو انسان، دو شاعر، چند تفکر، چند شیء و ... شما در نوشته جلال آل احمد مقایسه خصوصیات متفاوت مردمان دو روستا را مشاهده کردید، اما گاه غرض از مقایسه بیان وجوه مشترک و شباهت هاست.

در این صورت، نویسنده مفاهیم غیر قابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس می سازد.

در نوشته زیر، نویسنده با مقایسه شعر، نقاشی، پیکرتراشی و موسیقی، شباهت ها و تفاوت های آنها را نشان می دهد :

«کلامی که از زیبایی و آراستگی لفظی عاری باشد اصلاً شعر نیست؛ زیرا شعر آفرینش زیبایی به وسیله واژه هاست همان گونه که نقاشی و پیکرتراشی آفرینش زیبایی به وسیله رنگ و سنگ و فلز است با این تفاوت که مصالح کار شاعر در آفرینش شعر یعنی واژه ها برخلاف رنگ و سنگ دارای دو بعد است : لفظ و معنا و از این نظر شاعری با نقاشی و پیکرتراشی و موسیقی متفاوت است و به همین دلیل (دو بعدی بودن واژه ها) شاعر در عین حال که دست به آفرینش زیبایی می زند می تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و پیامی را ابلاغ کند. حال آنکه موسیقی دان و نقاش و مجسمه ساز به سبب یک بعدی بودن مواد کارشان (صدا، رنگ، سنگ) نمی توانند چنین رسالتی داشته باشند.»

در قلمرو زبان و ادبیات فارسی

(تقی وحیدیان کامیار)

نویسنده با این مقایسه کوشیده است مفاهیم غیر قابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس سازد.

### فعالیّت

یک قطعه شعر نیمایی را با یک قطعه شعر سنتی مقایسه کنید و تفاوت های آنها را بگویید.

در ادبیات گذشته و خصوصاً ادبیات عرفانی از این شیوه بسیار استفاده می‌شده است. در تمثیل نیز از مقایسه بهره می‌گیریم. چنان‌که در درس طوطی و بقال (کتاب ادبیات ۱) مولانا برای بیان یک مفهوم والای عرفانی از تمثیل استفاده کرده است. این کار مولانا مطلب را برای ما پذیرفتنی می‌سازد و به ما کمک می‌کند که مقصود بلند و عرفانی وی را به راحتی دریابیم.

در قرآن کریم نیز، بارها و بارها از شیوه مقایسه و تمثیل استفاده شده است: «مَثَل کسانی که اموالشان را در راه خدا می‌بخشند، هم چون دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه و خداوند برای هر کس که بخواهد [پاداش را] چند برابر می‌کند.» (بقره ۲۶۱)

گاه، با مقایسه دو امر، ویژگی‌های هریک بیان می‌شود. برنولد برشت شاعر و نمایش‌نامه‌نویس معاصر آلمانی، نمایش‌نامه‌های «حماسی» و «درام» را با هم مقایسه کرده است:

### درام

□ صحنه حادثه را مجسم می‌کند.

□ احساسات تماشاگر را جلب می‌کند.

□ به تماشاگر تجربه می‌آموزد.

□ و...

### حماسه

□ صحنه حادثه را حکایت می‌کند و تماشاگر را به حال خود باقی می‌گذارد.

□ تماشاگر را به تصمیم‌گیری وامی‌دارد.

□ به تماشاگر معرفت می‌بخشد.

□ و...

مقایسه یکی از راه‌های پروردن معانی است که معمولاً بین دو امر با اعتباری تقریباً یکسان انجام می‌شود. **غرض از مقایسه** روشن کردن معنی و مفهوم، بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های درجات و ویژگی‌های دو امر است.

## بیاموزیم

دو جمله زیر را با هم مقایسه می کنیم :  
 الف) پیامبر اسلام - صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ و آلِه - فرمود : من «معلّم» برانگیخته شده ام.

ب) پیامبر اسلام - صَلَّی اللّٰه - فرمود : من «معلّم» برانگیخته شده ام.

\* \* \*

با کمی دقت درمی یابیم جمله «الف» درست است؛ زیرا «صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ و آلِه» یک جمله دعایی عربی به معنی «درود خداوند بر او و آلش باد» است و در فارسی بسیار رواج دارد. اگر کلمه «علیه» را از این جمله حذف کنیم، جمله دعایی ناقص می شود و معنای آن چنین است : پیامبر اسلام «درود خداوند باد» فرمود...

گاهی به اختصار می نویسیم : پیامبر (ص) فرمود ... هنگام خواندن این نشانه اختصاری نیز باید بگوییم پیامبر - صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ و آلِه - فرمود ....

## خودآزمایی

۱) درباره یکی از دو موضوع زیر به شیوه مقایسه یک بند بنویسید.

□ فرد، اجتماع

□ خانه، مدرسه

۲) یک نمونه مقایسه را در کتاب های درسی خود پیدا کنید که وجوه تشابه یا اختلاف دو امر را نشان می دهد.

۳) نمونه ای از آیات قرآنی را با راهنمایی معلّم خود بیابید که در آن دو چیز مقایسه شده باشد.

۴) به نظر شما «آزادی» را با چه چیزهایی می توان مقایسه کرد؟

۵) کاربرد درست کلمات زیر را بنویسید.

جاناً، دوماً، سوماً، تلفناً، زباناً، تلگرافاً، باغات، گرایشات

۶) با مقایسه دو تصویر صفحه بعد، موارد تفاوت و تشابه آنها را بنویسید.



## گروه اسمی (۱)

خبرنگار روزنامه جریان حادثه را از مردم محل پرسید.

اجزای گزاره را در جمله بالا مشخص کنید.

می بینید که جز فعل، سه جزء دیگر جمله از گروه های اسمی تشکیل شده است. گروه اسمی – همچنان که در درس های پیش دیدیم – در جایگاه های نهاد، متمم، مفعول و ... به کار می رود.

پس گروه اسمی را بیشتر بشناسیم.

جمله های زیر را در نظر بگیرید :

(۱) علی کتاب خرید.

(۲) علی دو کتاب خرید.

(۳) علی دو کتاب جغرافی خرید.

(۴) علی این دو کتاب گران قیمت جغرافی را خرید.

می بینید که مفعول در جمله اول، تنها یک اسم است و در جمله های بعدی، واژه های دیگری همراه با آن آمده و آن را گسترش داده است. مفعول در هر چهار جمله بالا گروه اسمی است؛ گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته تشکیل می شود و می تواند یک یا چند وابسته داشته باشد. وجود هسته اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.

گروه اسمی می تواند در جمله، نهاد، مفعول، متمم، مسند و ... واقع شود.

درخت میوه داد.

درخت کهن سال میوه داد.

درخت کهن سال زردآلو میوه داد.

همین درخت کهن سالِ زردآلو میوه داد.

همین دو درخت کهن سالِ زردآلو میوه داد.

در جمله‌های بالا، نهادها، گروه اسمی هستند و هسته همه آنها **درخت** است.

گروه اسمی در جمله‌های زیر، مفعول واقع شده است :

روزی صیادی از رودخانه **ماهی** گرفت.

روزی صیادی از رودخانه **ماهی بزرگی** گرفت.

روزی صیادی از رودخانه **ماهی‌های بزرگی** گرفت.

روزی صیادی از رودخانه **ماهی‌های قزل‌آلای بزرگی** گرفت.

در جمله‌های بالا، مفعول‌ها، گروه اسمی هستند و هسته همه آنها **ماهی** است.

بنابراین، **اسم**، هسته هر گروه اسمی است و می‌تواند پیش یا پس از خود یک یا چند

وابسته بگیرد.

## اسم

اسم، نشانه ویژه‌ای با خود ندارد اما با یکی از راه‌های زیر شناخته می‌شود :

(۱) می‌توان آن را **جمع بست** :

دیروز **جایزه شاگرد ممتاز مسابقه علمی** را دادند.

دیروز **جایزه‌های شاگردان ممتاز مسابقات علمی** را دادند.

(۲) می‌توان به دنبال آن «**ی**» نکره آورد :

**شیری** در جنگلی انبوه زندگی می‌کرد.

(۳) می‌توان واژه‌های **این** و **آن** را پیش از آن به کار برد :

**این** مطلب را قبلاً از **آن** استاد نیز شنیده بودم.

(۴) می‌توان آن را به عنوان **نهاد، مفعول، متمم** و ... در جمله به کار برد :

**آن ماهیان** با دیدن صیاد از آبگیر گریختند.

**ماهیان** در جمله بالا چند علامت اسم را پذیرفته است؟



## ویژگی های اسم

هر اسم را از جهت های زیر می توان بررسی کرد :

(۱) شمار

(۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس)، اسم جنس

(۳) عام، خاص

(۴) ساخت

### (۱) شمار

اسم، یکی است یا بیشتر. در صورت نخست، نشانه ای همراه ندارد : **کتاب** روی **میز** است.

اما اگر بیش از یکی باشد، یکی از این نشانه ها را دارد :

**ها** تقریباً همه اسم ها را با «ها» می توان جمع بست :

**انسان های** آگاه در جهت رشد فرهنگی **تلاش های** زیادی می کنند.

**ان** بیشتر جانداران را می توان با **ان** جمع بست :

**پسران** و **دختران** جوانی که امروز در سنگر دانش با دیو نادانی پنجه درافکنده اند، **پهلوانان** سرافراز فردای این مرز و بوم اند.

علاوه بر دو نشانه جمع فارسی - که ذکر شد - جمع با نشانه های عربی و به صورت مکسر به شرح زیر نیز در بعضی کلمات معمول است :

**ات** گروهی از اسم ها با **ات** جمع بسته می شوند :

دنیای امروز، دنیای تفوق **اطلاعات** و **ارتباطات** است.

**ین** این نشانه جمع نیز در فارسی با بعضی اسم ها کاربرد دارد :

**ضابطین** دادگستری مشغول به کار شدند.

**ون** این نشانه جمع نیز گاهی در فارسی به کار می رود :

**انقلابیون** به مبارزه ادامه دادند.

**جمع مکسر** این نوع جمع نیز در فارسی تا حدی به کار می رود :

حمله مغول از همه **حوادثی** که بر **اقوام** بشری رفته است، سهمگین تر و دردناک تر بود.



## ۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس) و اسم جنس

۱) روزی پدرم در باغچه نهالی کاشت.

۲) من هر روز نهال را آبیاری می‌کنم.

۳) کاشتن نهال در شمار بهترین کارهایی است که بشر می‌تواند انجام دهد.

واژه نهال در جمله‌های بالا سه بار به کار رفته است اما هریک از جهتی با دیگری

تفاوت دارد :

نهال بار اول ناشناس است و نشانه ناشناس بودنش «ی» همراه آن است.

نهال بار دوم شناس است و نشانه شناس بودنش «را» است.

نهال بار سوم، نه شناس است و نه ناشناس، در این جا جنس آن مطرح است و از

این رو هیچ نشانه‌ای ندارد.

بنابراین :

هر اسم می‌تواند از این دیدگاه به یکی از سه صورت زیر به کار رود :

معرفه (= شناس) که مهم‌ترین نشانه آن در مفعول «را» است : کتاب را خریدم. (قبلاً

درباره آن کتاب صحبت شده است).

نکره (= ناشناس) که نشانه آن «ی» و «ی را» پس از اسم است : کتابی خریدم. کتابی

را خریدم.

جنس (نه معرفه، نه نکره) : کتاب خریدم. (جنس کتاب مورد نظر است؛ یعنی : چیز

دیگری نخریدم).

## ۳) عام و خاص

پسر همسایه ما هوشنگ نام دارد.

واژه‌های «پسر»، «همسایه» و «هوشنگ» هر سه اسم هستند ولی دو کلمه «پسر» و

«همسایه» از جهاتی با «هوشنگ» تفاوت دارند.

الف) پسر و همسایه، جمع بسته می‌شوند :

پدر غزالی تربیت پسران خویش، محمد و احمد را در آخرین روزهای عمر

به دوستش واگذار کرد.

پیامبر اسلام (ص) حرمت و حقوق **همسایگان** را همیشه یادآوری می فرمودند.

(ب) پسر و همسایه، «ی» نکره می گیرند :

در یکی از روزهای سال ۴۵۰ هجری در خانه **پیشه‌وری** کم مایه اما پرهیزگار **پسری** به دنیا آمد.

سنگ پشت، **همسایه‌ای** داشت که گاه‌گاه در کنار برکه با او دیدار می کرد.

(پ) پسر و همسایه بر همه افراد طبقه خود دلالت می کنند؛

به عبارت دیگر، همه پسرها «پسر» و همه همسایه‌ها «همسایه» هستند.

این دسته اسم‌ها را «عام» می نامیم.

اما «هوشنگ»

(الف) جمع بسته نمی شود : هوشنگ‌ها

(ب) «ی» نکره نمی گیرد : هوشنگی آمد.

(پ) اگر چه صدها پسر به نام «هوشنگ» هستند اما در هر جا غرض از «هوشنگ» فرد خاصی است.

این دسته اسم‌ها را «خاص» می خوانیم؛

پس اسم خاص نه نکره می شود و نه جمع بسته می شود.

یادآوری: گاهی بعضی اسم‌های خاص که برجسته هستند، جمع بسته می شوند.

در این صورت، نظایر آنها مورد نظر است مانند :

ایران، سرزمین ابن سیناها، خواجه نصیرها و غزالی‌هاست.

### فَعَالِيَّت

ده نمونه از انواع اسم را از درس مقایسه بیان کنید.

## ۴) ساخت

اسم‌ها از جهت ساخت در سه گروه دسته‌بندی می شوند :

**اسم ساده** : برخی اسم‌ها فقط یک جزء دارند و تقسیم پذیر نیستند : **آتش**، **کبوتر**، **سیاوش**،

**وجدان**، **گوسفند**؛ این اسم‌ها را **ساده** می نامیم.

**اسم مرکب:** پاره‌ای از اسم‌ها به دو یا چند جزء که معنی مستقل دارند، تقسیم می‌شوند: **کتابخانه، سفیدرود، چهل چراغ؛** این اسم‌ها را **مرکب** می‌نامیم.

**اسم مشتق<sup>۱</sup>:** اسمی است که دست کم یک جزء آن معنای مستقل ندارد؛ یعنی پیشوند یا پسوند باشد: **ترشی، موشک، رفتار، خنده، پوشه؛** این اسم‌ها را **مشتق** می‌نامیم.

پاره‌ای از وندهایی که اسم مشتق می‌سازند، عبارت‌اند از: **زار (گلزار)، گاه (کارگاه)، دان (گلدان)، ک (پیچک)، (ه/ه=ه) (گردنه)، ش (گردش)، ار (خریدار)، بان (باغبان)، چه (باغچه)، ی<sup>۲</sup> (نیکی).**

### بیاموزیم

«نقش‌نمای اضافه» را در نمونه‌های زیر بررسی می‌کنیم:

جنابِ عالی، سخنِ معلّم، لبِ تشنه، توپِ بازی  
توضیح آنکه:

(۱) نوشتن نقش‌نمای اضافه (کسرهٔ اضافه) همه‌جا **الزامی نیست** اما رعایت آن به صحیح و سریع خواندن کمک می‌کند؛ مانند: استاد ساختارِ موردِ نظر را در جمع حاضران تشریح کرد.

(۲) رعایت نقش‌نمای اضافه در بعضی ترکیب‌ها **الزامی است**؛ چرا که اگر آن را ننویسیم، کلمه به شکلی غیر از آنچه منظور ماست، خوانده و معنی می‌شود. مانند «لبِ تشنه» که بدون منظور کردن نقش‌نمای اضافه، لب تشنه خوانده می‌شود و معنی آن تغییر می‌کند. همچنین است: اسبِ سواری، قدِ بلند، توپِ بازی، و نیز این جمله‌ها: پدرِ احمد را دید، معلّم بچه‌ها را شناخت.

توضیح دهید رعایت نکردن نقش‌نمای اضافه در نمونه‌های بند ۲ چه تغییری در معنی آنها ایجاد می‌کند.

۱- بعضی از اسم‌ها ویژگی‌های مشتق و مرکب را با هم دارند که به آنها «مشتق - مرکب» می‌گویند.

مانند: دانش‌آموز (دان + ش + آموز)

۲- ی نکره و نشانه‌های جمع، وندهای صرفی هستند و اسم مشتق نمی‌سازند.

## خودآزمایی

(۱) هسته این گروه‌های اسمی را مشخص کنید.

همین دو کتاب جغرافی، خانه پدری، عامل مهم ترقی نوجوانان، سازمان ملی توسعه و پیشرفت اقتصادی، هر درخت میوه دار، همه کس، آهنگ‌های آسمانی، یک گله گوسفند، هر پنج دانش آموز.

(۲) بایکی از راه‌های چهارگانه‌ای که خواندید مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر اسم است؟

مثال : نوع ← الف) می‌شود آن را جمع بست : نوع‌ها، انواع

ب) ی نکره می‌گیرد : نوعی پارچه

پ) آن و این می‌گیرد : این نوع پارچه

ت) در جمله نقش می‌پذیرد : این نوع را نمی‌پسندید؟ نوع پارچه را عوض کنید.

نوع، قید، اصلی، معرفه، ساختمان، گرفتند، از، بیشتر، پیش، پنجم، تعجب‌آور، شعر، شعرا  
(۳) اسم‌های زیر را با علامت یا علامت‌های مناسب جمع ببندید؛ مثل ستاره که می‌شود : ستاره‌ها،

ستارگان

چشم، گربه، سبزی، کتاب، خانم، عضو، بچه، عقاب، پلنگ، بنده، زانو، ابرو، فرمایش، آشنا، دانشجو، ریاضی، میوه، نکته، بانو، نور، کافر.

(۴) جمع مکسر واژه‌های زیر را بنویسید.

زمان، قله، رأی، شاهد، عمل، دعا، کاسب، نتیجه، ماده، کافر.

(۵) با هریک از کلمه‌های زیر، یک جمله بسازید.

چهارراه، دستمال، خودکار، دانش، ماهی‌کپور، کتابخانه.

(۶) ساخت اسم‌های زیر را مشخص کنید.

کاروان، قافله‌سالار، شتر، آویزه، آبدوغ‌خیار، شترگاو پلنگ، زرافه، زاغچه، کلاغ، چنار،

پلکان، لبه، هوش، جوشش، جو، پاسبان، گربه.

(۷) خاص و عام بودن اسم‌های زیر را ثابت کنید (برخی از آنها بیش از یک مفهوم دارند). آتش،

هوا، افتخار، پول، برنج، قاسم، قاسم‌آباد، هلاک، سلامت، بره، سنگ، چاره، زهره، شمع، سوسن، شهاب، بهرام، مریخ، انگیزه.

۸) دربارهٔ طرح زیر یک بند بنویسید.



## با چه خطی بنویسیم؟

همه ما به خاطر داریم که در پایه اول دبستان پس از آنکه کمی با «خواندن» آشنا شدیم، «نوشتن» را نیز آغاز کردیم. در آن سال، شکل نوشتن ما به تقلید از خط کتاب فارسی بود. معلم املا می گفت و ما می نوشتیم:

من مادرم را دوست دارم. آمین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید.

اما از پایه دوم دبستان به بعد، آموختیم که جملات بالا را به شکل زیر بنویسیم:

من مادرم را دوست دارم. آمین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید.

با مقایسه دو نوشته بالا درمی یابیم که شکل حروف و کلمات نمونه اول درشت، زاویه دار و یکنواخت است و حرف ها کنار هم چیده می شوند اما شکل حروف و کلمات در نمونه دوم ظریف، منحنی و متعادل است؛ حرف ها با یکدیگر تناسب و تقارن دارند و «نوشتن» آنها سریع تر انجام می گیرد؛ زیرا به جای «زاویه»ی حروفی مانند ب، د، ک... از «قوس» آنها مانند ب، ت، ک... استفاده می کنیم و «دندانه»های «س» و «ش» را نیز اغلب به شکل کشیده «س» و «ش» می نویسیم. استفاده از خط نوشته اول - که به «خط نسخ» شبیه است و به آن «شبه نسخ» می گویند - موجب کندی در «نوشتن» می شود؛ چنان که هنگام نوشتن کلمه «تخته» با آن خط، مداد چند بار از روی کاغذ برداشته می شود، اما برای نوشتن آن با خط نوشته دوم - که به «خط تحریری» معروف است - مداد را فقط یک بار از روی کاغذ برمی داریم: «تخته».

از مزایای خط «شبه نسخ» این است که در آن حرف ها به شکل واضح و برجسته در کنار یکدیگر قرار می گیرند؛ بنابراین، برای یاد گرفتن الفبای فارسی در پایه اول دبستان

چنین خطی لازم است. خط نسخ برای چاپ کتاب و مطبوعات نیز مناسب است و عمل «خواندن» را آسان می‌کند اما برای نوشتن، این خط مناسب نیست و خط تحریری توصیه می‌شود. در زبان‌های انگلیسی، فرانسه و... نیز خط تحریری با خط چاپی فرق دارد.

□ تحریر در لغت به معنی نوشتن است. «خط تحریری» در اصطلاح، خط نوشتن با دست است.

□ این خط هر چند به «خط نستعلیق ریز» نزدیک است اما از لوازم مهارت نوشتن به شمار می‌رود و نباید صرفاً خط هنری و خوش‌نویسی تلقی شود.

□ خط تحریری به سبب ظرافت، زیبایی و سرعتی که در نوشتن آن است، برای دست‌نوشته‌های ما «خط معیار» به شمار می‌رود.

### فَعَالِیَّت

از متن درس‌های هفت تا دوازده کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۱)  
با توجه به گروه کلمه‌های زیر املا بنویسید.

## «گروه کلمه»ها برای املاي شماره دو

مضارع التزامی، خار مغیلان، صُور خیال، القا و تفهیم، همه‌مه و قهقهه، قُرا و دهات، قلاع و درّها، طبیعت قهّار، چشمه و قنات، هُرم آفتاب، نوشته ابن بطوطه، حله‌ای ابریشمین، شخم و ورزاو، تناسب و تقارن، شبه نسخ، خط تحریری، نستعلیق ریز، ضابطین دادگستری، أحرار و آزادگان، مقایسه و تمثیل، قصه و اسطوره، متحیر و مبهوت، تعمّد و اجبار، حصول نتیجه، ماهی قزل آلا، قیافه مأیوس، مظلومیت و ستم دیدگی، نهضت مقدّس، عروج و ترقی، آراسته و مزین، والیوم و آنتی‌بیوتیک، مدح قزل ارسلان، قطار سریع‌السیر، قوام



و استحکام، ختام و پایان، فلق و شفق، ظهیر فاریابی، عامّه مردم، محو و نابود، معاصر و هم‌زمان، مراعات نظیر، جام عقیقی، نرگس و شقایق، فریادِ خان‌گزیده‌ها، غمین و محزون، آماده و مسلّح، جلیقهٔ نجات، زائران منتظر، راست و ریس، محض اطلاع، درخششی عجیب، خطوط دفاعی، نسیان و غفلت، رزمندهٔ بولدوزرچی، غوّاصان رزمنده، جزر و مدّ آب، جنگ و معرکه، اُسوة تقوا، قُرب و بُعد، دو مصراع بیت، ادبیّات تأثیرگذار، حضرت مسیح، انعام و بخشش، محرمانه و سرّی، تبختر و خودخواهی، منقلب و سرگشته، حقّ هقّ کودک، مشتاق و علاقه‌مند، سرمنزَل غایی، قیافهٔ عبوس، هدیه‌ای تفتنی، مغازهٔ مستعمل فروشی، زنده و ذی حیات، بال عقاب آسا، جذبهٔ اسرارآمیز، سرزمین قره‌قورم، ربّ النوع قلم، زینت بخش آزه‌ار و گل‌ها، ذوق عارفانه، ثمربخش و بهره‌رسان، دنائت و پستی، گستاخ و مغرور، آمیخته و عجین، ریاحین و گل‌ها، برگ سمن، اعتصام المُلک، شعر تریللو، مشاطهٔ صبح، لحن قاطع.

## توصیف

در سال‌های گذشته، با توصیف منظره و شی و چهره آشنا شدیم و دانستیم که یکی از راه‌های رایج پروردن مطالب «توصیف» است. اما توصیف تنها در نوشته‌های داستانی و شعر یا گزارش و سفرنامه کاربرد ندارد بلکه در علوم و فنون هم به گونه‌ای مؤثر و فعال به کار می‌رود. گاه ما مجبور می‌شویم در علوم تجربی به جای تعریف یک شی یا پدیده، به توصیف آن بپردازیم؛ مثلاً در گیاه‌شناسی اجزای گیاه و انواع گیاهان با توصیف شناخته می‌شوند. به نمونه زیر در وصف علمی «گل» توجه کنید:

گل در گیاه‌شناسی، قسمتی از رُستنی‌های دانه‌دار و شامل اعضای زایشی گیاه است. گل معمولاً بر ساقه نازکی به نام دُم گل قرار دارد که برگه در پای آن است. [گل] بیشتر از رشد بعضی جوانه‌های جانبی - جوانه‌های گل‌زا - پدید می‌آید. ابتدا به صورت غنچه است و سپس شکفته می‌شود. گل کامل از کاسبرگ، گلبرگ، پرچم و مادگی تشکیل یافته که همگی در پایین به «نهنج» متصل‌اند. بیرونی‌ترین جزء گل حلقه‌ای است از کاسبرگ‌ها که به کاسه گل موسوم است و جام گل را در بر گرفته است...

از روی این توصیف می‌توان شکل گل و اجزای آن را رسم کرد. حال، نوشته توصیفی بالا را با نوشته زیر که در آن سفر در سرزمین گرمسیری وصف شده است، مقایسه کنید:

شترآهسته می‌رود... آبادی، از پس گرمایی که بر دشت نشسته است، خود را نشان می‌دهد. آسمان گرفته و ابری است. خارین‌ها به زمین چنگ زده‌اند. شترآهسته می‌رود، صبور و تشنه؛ پایش را آرام خم می‌کند و سنگ ریزه‌ها از زیر پای باریک و بلندش سر می‌خورند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند و هجوم گرمای دشتستان بر لب‌ها تاول می‌نشانند. شتربان دهنه شتر را می‌گیرد، چشمان گله‌مند و سیاهش را می‌نوازد و هر از گاهی پای بُته خاری دهنه را شل می‌کند و تا به کوه برسد با کاکل سیاه و کلاه نمدی یک رو و چشمان درشت و سرگردان حرف می‌زند...

جاده از جنگل‌های گُزار می‌گذرد و از کنار دریا پیچ می‌خورد. از میان سنگ‌های صیقل خورده می‌گذرد، در گرم‌گرم دشت سینه بهن می‌کند و به آبادی که می‌رسد، دوشاخه می‌شود.

(کنیزو، منیرو روانی پور)

در این وصف، طبیعت قهار و نامأنوس است، خارین از تشنگی به خاک چنگ زده است. برب رهگذر دشتستان تاول می‌نشیند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند... عناصر خیال در این توصیف نقش اساسی دارند. در این گونه توصیف‌ها، برای آنکه موصوف در برابر مخاطب مجسم گردد و تصویری زنده از آن ارائه شود، از عناصر خیال استفاده می‌کنیم. توصیف ممکن است، به فراخور موضوع انواع متعدّد پیدا کند: از توصیف یک پدیده علمی تا وصف طبیعت یا عصر و زمانه که در این مجموعه وصف حالات جانوران، افراد انسانی، فضای زندگی اجتماعات مثل محفل، مجلس، خانواده، شهر، مسجد، مدرسه و... جای می‌گیرد. برای هر یک از آنها نیز می‌توان اقسام گوناگون سراغ گرفت؛ مانند طبیعت مأنوس، وحشی، فضای شاد یا ماتم زده یا وحشت‌زا، چهره و قیافه بشاش، غمگین، خوشحال، مأیوس و...

حواس پنج‌گانه و تجربه‌های حسی و عاطفی موادّ توصیف را می‌سازد. در عین حال، نویسنده برای بیان هر یک از گونه‌های وصف با کیفیّات و حالات گوناگون، به گنجینه واژگانِ درخور و متناسبی نیازمند است؛ مثلاً در نوشته زیر، نویسنده وصف باد و باران سهمناک را با طوفان و تلاطم درونی زندانی همراه ساخته و فضایی متناسب با حالات عاطفی قهرمان داستان ایجاد کرده است. می‌بینید که به کارگیری واژگان مناسب به ساخت این فضای خاص، کمک فراوان می‌کند:

باد دست بردار نبود. مشت مشت باران را توی گوش و چشم مأمورین و زندانی‌ها می‌زد. می‌خواست پتو را از گردن گیلِه مرد باز کند و بارانی‌های مأمورین را به بغما برد. غرّش آب‌های غلیظ جیف مرغابی‌های وحشی را خفه می‌کرد. گاهی درهم شکستن ریشه یک درخت کهن زمین را به لرزه درمی‌آورد. یک موج باد از دور با خشاخش شروع و بازوزه وحشیانه‌ای ختم می‌شد...

(گیله مرد، بزرگ علوی)

در وصف کوتاه زیر، نویسنده توصیفی موجز و طرح گونه از یک ده سنتی را نشان می‌دهد:

دهی مثل همه دهات: یک لائۀ زنبور گلی و به قد آدم‌ها، کنار آب باریکه‌ای یا چشمه‌ای  
یا استخری یا قناتی یعنی که آبادی.

(نفرین زمین، جلال آل احمد)

این هم وصفی از صحنه‌ای خانوادگی؛ غروب یکی از روزهای ماه مبارک رمضان:  
آفتاب لب بام بود و هوا گرم گرم بود. از دیواری که رو به مغرب بود، هُرم آفتاب توی  
حیاط می‌زد. از آبی که چند دقیقه پیش پاشیده بودند، هنوز نمی‌باقی مانده بود و بوی گرم خاک  
نم کشیده، هوا را پر کرده بود و هُرم آفتاب تا این ور حیاط توی ایوان می‌زد.  
بچه‌ها – دوتا دختر، یکی ده دوازده ساله و دیگری کوچک‌تر – توی ایوان رو به روی  
مادرشان به دیوار تکیه داده بودند و از حال رفته بودند؛ رنگشان پریده بود. دهانشان باز مانده  
بود و نگاه چشمشان به دست مادرشان دوخته شده بود که هنوز قوت داشت و میله‌ها را تند بالا  
و پایین می‌برد و همه، در تنگنای بی‌حالی خود، گیر کرده بودند و به انتظار اذان مغرب ساکت  
نشسته بودند.

پدر از توی اتاق، همه این بساط را می‌دید و آهسته ذکر می‌گفت. سماور به جوش آمده  
بود و بخار آبی که از آن برمی‌خاست، توی اتاق می‌زد...

(سه تار، جلال آل احمد)

## فعالیت

یک توصیف کوتاه درباره آسمان یا خورشید بگویید.

در نوشته زیر، ابن بطوطه، جهان‌گرد مراکشی قرن هشتم، با شیفگی تمام، شهر  
دمشق را وصف می‌کند:

دمشق بهترین و زیباترین شهر جهان است... این شهر، تا آنجا که ما جُسته و دیده‌ایم،  
نگین بلاد اسلام و عروس شهرهاست. خود را به گل و ریحان آراسته و در حُلّه ابریشمین باغ‌ها  
به جلوه‌گری پرداخته... سایه گسترده و آب سلسبیل، که هم چون مار در پیچ و خم کوچه‌ها  
فرومی‌ریزد و باغ‌هایی که...

چنانکه در نمونه‌ها دیده می‌شود، در توصیف استفاده از هرگونه صفت، فعل و قید

مناسب ضروری است؛ چرا که می‌توان به کمک آنها به‌طور ظریف و موشکافانه دیده‌ها را بیان کرد. از این‌رو نویسنده باید ضمن بهره‌مندی از **هنر مشاهده**، الفاظ کافی و درخور را در ذهن داشته باشد تا بتواند در هر موقع و مقام، تعبیری مناسب بیاورد. با این مهارت در سال‌های آینده بیشتر آشنا خواهید شد.

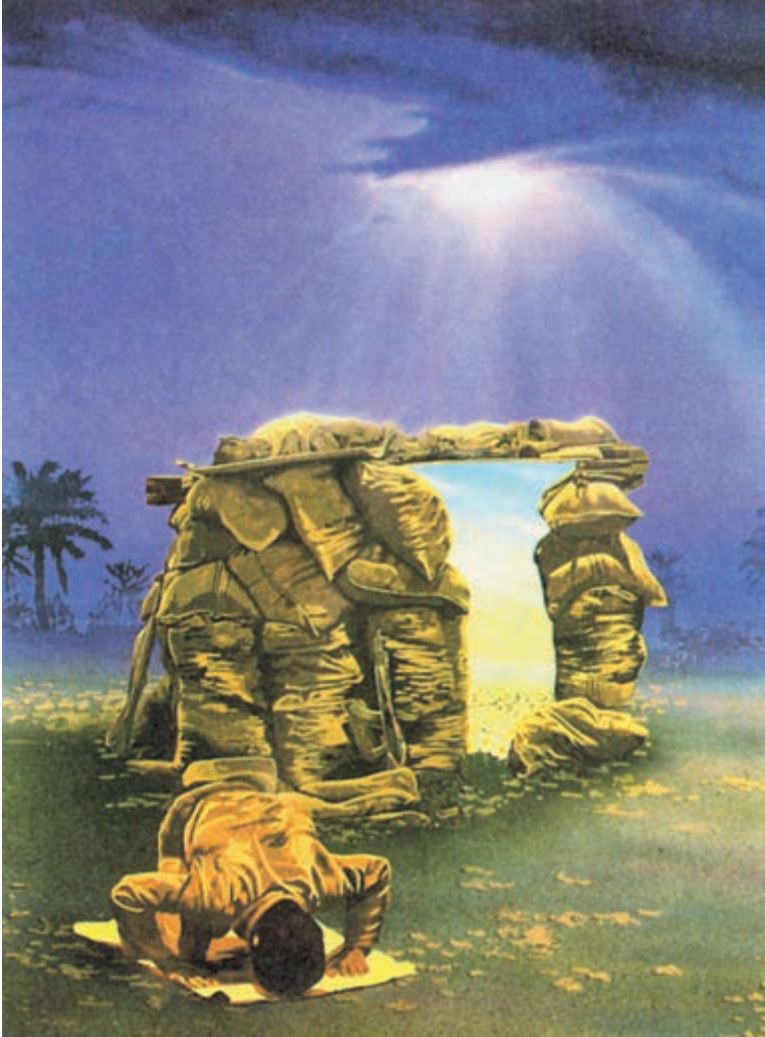
به این نکته نیز باید توجه داشت که وارد کردن همه جزئیات در توصیف نه لازم است و نه همواره مقبول. از میان جزئیات آنهایی را باید برگزید که در نشان دادن مقصود نقش مهم‌تری دارند؛ همچنان که صورتگر از میان خطوط چهره تنها خط‌هایی را در حافظه ترسیم می‌کند که در نشان دادن حالتی به کار می‌آیند.

البته، چنان‌که گفتیم، حوزه توصیف بسیار وسیع و گوناگون است و در نگارش انواع نوشته – اعم از علمی و ادبی – کاربردهای فراوان دارد. نویسنده خوب باید این کاربردها را بشناسد؛ نمونه‌های خوب را بخواند و خود را برای آفرینش ادبی و نگارش خلاق آماده سازد.

توصیف، یکی از راه‌های رایج پرورش مطلب است که در انواع نوشته‌های علمی و ادبی کاربرد دارد. نویسنده در هر یک از انواع و گونه‌های وصف به گنجینه واژگان درخور و متناسبی نیازمند است. علاوه بر این، استفاده درست از هرگونه صفت، فعل و قید مناسب برای توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها ضروری است. در توصیف نباید از همه جزئیات سخن گفت. بلکه باید تنها به آن دسته از جزئیات پرداخت که به روشن‌تر شدن مقصود کمک می‌کنند.

## خودآزمایی

(۱) تصویر زیر را در ده سطر وصف کنید.



(۲) بنویسید هر یک از انواع توصیفات زیر برای بیان چه مقصودی است؟

□ بهار گذشته دو سال بود که آنجا بودم. ماه مه که رسید، چه بگویم که چه گرمایی شد! خدای من! چنان چیزی را هرگز ندیده بودم. هیچ کس توان کار کردن نداشت. کارگرها دراز به دراز تو سایه می افتادند و می خوابیدند. گوسفندها دراز می کشیدند و می مردند. بعضی حیوان ها واقعاً دیوانه شدند. خورشید از آن بالا چنان بر زمین می تابید و برق آفتاب چنان وحشتناک بود که احساس می کردی، چشم هایت می خواهند از حدقه بیرون بزنند. خاک ترک می خورد و از هم می پاشید. محصولات کباب می شدند؛ زیتون ها همگی دود شدند و به هوا رفتند. درست در جهنم باز شده بود. به

اندازه یک چشم به هم زدن، نمی‌شد خوابید... شب‌ها همان قدر گرم بود که روزها. انگار توی کوره زندگی می‌کردی. (وطن فروش، سامرست موام، ترجمه علی محمد حق شناس)

\* \* \*

□ نامه‌ای از برادرم رسید لبریز از مهر و سرشار از خبرهایی که خوابشان را می‌دیدم.

برف کوه هنوز آب نشده است. به آب چشمه دست نمی‌توان برد. ماست را با چاقو می‌پریم. بشم گوسفندان را گل و گیاه رنگین کرده است. بوی شبدرِ دوچین هوا را عطرآگین ساخته است. گندم‌ها هنوز خوشه نبسته‌اند. صدای بلدرچین یک دم قطع نمی‌شود. جوجه کبک‌ها خط و خال انداخته‌اند. کبک دری در قله‌های کمانه فراوان شده است. مادیان قزل، کره ماده سیاهی زاییده است. توله شکاری بزرگ شده است. اسمش را به دستور تو بات گذاشته‌ام. رنگش سفید است. خال‌های حنایی دارد. گوشش آن قدر بلند است که به زمین می‌رسد. از مادرش بازگوش‌تر است. برپروزی برای کبک به قره داغ رفتم و بات را همراه بردم. چیزی نگذشت که در میان علف‌ها و خارها بوی دلخواه خود را یافت. در کنار بوته سبزی ایستاد. تکان نخورد. چشم به گیاه دوخت. اندامش به لرزه افتاد. دست راست را بالا برد. فرصت پیاده شدن نداشتم. دهانه اسب را رها کردم و تفنگ را سر دست گرفتم. کبک نری به هوا رفت. به زمینش آوردم. لای گون‌ها افتاد. بات رفت و به یک چشم برهم زدن، برنده را به دندان گرفت و آورد. دهانش به دستم نمی‌رسید. دو دست را بر رکاب گذاشت و کبک را به دستم سپرد.

با کمک بات چندین کبک از تسمه بند زین آویختم و به خانه آمدم. بیاتا هوا تروتازه است، خودت را برسان. مادر چشم به راه توست. آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.

(بخارای من ایل من، محمدبهم بیگی)

۳) مفرد جمع‌های مکسر زیر را بنویسید.

احرار، قلاع، قُرا، ادله، نُسَخ، فلاسفه، تجار، مکاتیب، مکاتب، رعایا، نواحی، معانی، اجانب، اشیا  
۴) صحیح کلمات زیر را بنویسید.

استیفا از کار، خورده فروشی، تمرِ یادبود، روغن مایه



## زبان‌شناسی چیست؟ (۱)

پیش از این گفتیم، زبان یک نظام است که کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست و شکل‌های گوناگونی به نام گونه، لهجه و گویش دارد. اکنون باید اضافه کنیم علمی که به شناخت زبان می‌پردازد، **زبان‌شناسی** نام دارد. زبان‌شناسی را مطالعه **علمی** زبان نیز تعریف کرده‌اند. منظور از کلمه علمی در این تعریف آن است که زبان‌شناسی – مثل همه علوم دیگر – از **روش‌های** رایج در تحقیقات علمی استفاده می‌کند.

باید در نظر داشت که سابقه مطالعه زبان به چندین هزار سال پیش باز می‌گردد. در گذشته، زبان را به قصد شناختن خود آن مطالعه نمی‌کردند بلکه هدف از مطالعه زبان حفظ کتب آسمانی و آثار ادبی از دگرگونی‌های ناشی از گذشت زمان بود یا ایجاد ارتباط میان اقوام و مللی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گفتند. مطالعه زبان به این شیوه را **زبان‌شناسی سنتی** می‌نامند.

در مقابل زبان‌شناسی سنتی، **زبان‌شناسی جدید** قرار دارد. زبان‌شناسی جدید زبان را در درجه اول به قصد شناختن خود آن مطالعه می‌کند و فقط به کشف واقعیات موضوع زبان می‌پردازد تا دریابد زبان به آن گونه که هست، چیست و دیگر نمی‌کوشد که آن را تغییر دهد. زبان‌شناسی در این مفهوم مشخص، علمی است جدید که از آغاز قرن بیستم شروع شده و اینک به پیشرفت‌های زیادی دست یافته است. زبان‌شناسی جدید را به نام زبان‌شناسی **همگانی** یا **ساخت‌گرا** نیز می‌شناسند.

## فَعَالِیَّت

فکر کنید و پاسخ دهید.

دستور زبان فارسی امروز با کدام زبان‌شناسی ارتباط نزدیک‌تری دارد؟ چرا؟

مطالعهٔ زبان به شیوهٔ جدید و به قصد شناختن خودِ آن، کار آسانی نیست. یکی از **مشکلات مطالعهٔ زبان**، تغییر و تحوّل دائمی آن است. برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان عامل **زمان** را که موجب تحوّل و تغییر در زبان می‌شود، کنار می‌گذارند؛ مثلاً، زبان فارسی را فقط به صورت امروزی آن بررسی می‌کنند؛ از صورت‌هایی نظیر «همی رفتم» و «شنیدستم» و «مر او را حسن گفتندی» و «به باغ اندرون» و مانند اینها که همگی به گذشتهٔ زبان فارسی تعلّق دارند، چشم می‌پوشند و مطالعهٔ آنها را به شاخه‌ای دیگر از زبان‌شناسی می‌سپارند که به **زبان‌شناسی تاریخی** موسوم است.

وجود گونه‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها و گستردگی بیش از حدّ آن یکی دیگر از مشکلات مطالعهٔ زبان است، برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان مطالعهٔ خود را فقط به یکی از شکل‌های گوناگون زبان محدود می‌کنند؛ شکلی که بیشتر برای این کار برمی‌گزینند، یکی از شکل‌های نوشتاری یا گفتاری گویش معیار است. اگر برای این کار یکی از گویش‌های جغرافیایی، اجتماعی و... را انتخاب کنند در آن صورت، حاصل کار آنان را **گویش‌شناسی** می‌گویند.

## بیاموزیم

به نظر شما کدام جمله صحیح است؟ چرا؟  
(الف) این گیاه دارویی خواص زیادی دارد.  
(ب) این گیاه دارویی خواص های زیادی دارد.

کلمه «خواص» جمع است (جمع خاصه) و نباید دوباره جمع بسته شود؛  
بنابراین، به جای اینکه بگوییم و بنویسیم: اخبارها، اخلاقها، کتبها، طرقها،  
حواسها، اولادها و ... می‌گوییم و می‌نویسیم: اخبار، اخلاق، کتب، طرق،  
حواس، اولاد و ...

یادآوری ۱) می‌توانیم به جای بعضی جمع‌های مکسر مفرد آنها را  
همراه با نشانه جمع فارسی «ها» به کار ببریم؛ مانند «خبرها» و «کتاب‌ها» به جای  
«اخبار»، «کتب» و ...

یادآوری ۲) گاه بعضی از کلماتی که جمع عربی هستند، در فارسی با  
معنی مفرد به کار می‌روند. مانند طلبه (جمع طالب)، عمله (جمع عامل)، اسلحه  
(جمع سلاح)، حقوق (جمع حق) و ...

## خودآزمایی

- (۱) منظور از علمی بودن زبان چیست؟
- (۲) زبان‌شناسان برای حلّ مشکل دگرگونی زبان، چه راه‌حلی اندیشیده‌اند؟
- (۳) وظیفه‌گویش‌شناسی چیست؟
- (۴) مثال‌های زیر را که در حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخی است، به زبان امروز بازنویسی کنید.
  - **بارانکی** خردخرد می‌بارید، چنان که **زمین** ترگونه می‌کرد (تاریخ بیهقی)
  - از این ناحیت **خرما** خیزد از هرگونه و اندر وی حیوانات‌اند عجب گوناگون (حدود العالم)
  - پس **یوسف** را بدان سرچاه بردند و جامه از او بیرون کردند و **رسن** به میان او اندر بستند.  
(ترجمه تفسیر طبری)
  - چون به **بصره** رسیدیم، از **برهنگی** و عاجزی به **دیوانگان** مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر بازنکرده بودیم.
- (۵) نوع اسم‌های مشخص‌شده تمرین ۴ را تعیین کنید.  
(سفرنامه ناصر خسرو)